

نقد و بررسی جلوه‌های آزادی در شعر حلمی سالم

مینا پیرزادینیا^{۱*}، زهره نورمحمدنهاد^۲

۱- استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه ایلام

۲- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه ایلام

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰)

چکیده

در دوره‌ی معاصر و از نیمه‌ی دوم قرن بیستم، پس از دگرگونی‌های اجتماعی-سیاسی، شعر معاصر عرب دارای رسالتی خاص گردید و در جهت آگاهی‌بخشی مردم و جامعه برای دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی به کار رفت. مصر به عنوان اولین سرزمینی که جریان نهضت در آن صورت گرفت، مهد شاعران و ادیبانی است که از این دگرگونی‌های تازه، متأثر گشته‌اند. از جمله شاعرانی که در این وادی هنرمندانه گام نهاده‌اند؛ حلمی سالم است. وی شاعری متعهد است که نسبت به مشکلات جامعه و مردم احساس مسئولیت کرده است و شعرش بازتاب افکار و عقاید انسان‌دوستانه‌ی اوست. این پژوهش با رهیافتی توصیفی-تحلیلی، به بررسی جلوه‌های آزادی در شعر حلمی سالم می‌پردازد که به دو صورت در شعر وی نمایان شده است: آزادی وطن و آزادی بیان که گستره‌ی آنها علاوه بر مصر، لبنان، فلسطین، عراق و ... را شامل می‌شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اسلوب شاعر در این‌گونه اشعارش نمادگونه است؛ اما گاهی در همین راستا، عنان سخن از کف داده و با زبانی بی‌پروا و آتشین، مستقیماً به مخالفت با ظالمان و شیطان‌صفتان پرداخته است. همچنین شاعر در مسئله‌ی آزادی بیان جنبه‌ی افراطی در پیش گرفته و از مدافعان تندروی آزادی شده است؛ تا جایی که این جنبه برای وی بالاتر از همه چیز بوده و دغدغه‌ی اصلی او گشته است.

کلمات کلیدی: آزادی، شعر معاصر عرب، مصر، حلمی سالم.

* نویسنده مسئول: pirzadnia@yahoo.com

درآمد

آزادی در زمره‌ی اصطلاحات و تعبیری است که به صورت‌های گوناگون، تفسیر شده و گاه حتی حقیقت آن تحریف گشته است. در اعصار باستانی و قرون وسطی، وقتی بحث آزادی پیش می‌آمد، غالباً به معنای اخلاقی و یا مقوله‌ی "اختیار" در مقابل "جبر" اشاره می‌شد؛ اما در عصر جدید، بیشتر به شئون و وجوه سیاسی و اجتماعی آزادی توجه می‌شود. (زرشناس، ۱۳۸۷: ۶۷). این واژه، یکی از مفاهیم سیاسی و اجتماعی است که در طی دوران زندگی انسان‌ها شکل‌های متفاوتی به خود گرفته است و تقریباً اکثر نویسندگان، گویندگان و صاحبان هنر در آثار خود به گونه‌های پنهان و آشکار به این آرزوی شریف انسان‌ها اشاره کرده‌اند؛ تنها چیزی که تمایزی بین معانی و بازتاب آزادی در آثار آنان ایجاد می‌کند، تعریف‌های متفاوت از آن در جوامع و در دوران‌های مختلف زندگی انسان‌ها است. در جوامع غربی که خاستگاه آزادی به مفهوم امروزی آن است، دو اصطلاح «دموکراسی» و «لیبرالیسم» ارتباط تنگاتنگی با آزادی دارند. دموکراسی، واژه‌ای یونانی است که در قرن شانزدهم از طریق واژه فرانسوی دموکراتی «Democratie» وارد زبان انگلیسی شد. دموکراسی از واژه‌ی دموکراسی «Domokratia» مشتق شده که ریشه‌ی آن، دو واژه‌ی «دمو» به معنی مردم و «کراتوس» به معنی حکومت است. دموکراسی به معنی نوعی حکومت است که در آن به خلاف حکومت‌های موناشرشی و اشرافی، مردم حکومت می‌کنند (هلد، ۱۳۸۴: ۱۴).

استوارت میل، متفکر برجسته‌ی غربی، درباره‌ی آزادی چنین می‌گوید: «منطقه‌ی مناسب آزادی، در درجه‌ی اول، شامل قلمرو هوشیار ضمیر است و در این منطقه است که وجدان انسانی به جامع‌ترین معنای آن باید آزاد باشد. آزادی افکار و امیال، آزادی عقاید و احساسات (نسبت به کلیه‌ی موضوعات نظری، عملی، علمی، اخلاقی یا الهی) ضروری است.» (میل، ۱۳۵۸: ۴۹)

در دوره‌ی معاصر این واژه دچار تحوّل گردید. آزادی به معنای امروزی حاصل انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۹۸م و انقلاب صنعتی انگلستان از حدود سال ۱۷۵۰م به بعد است. قبل از این دوره، آزادی بیشتر به معنای آزادی شخصی بود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۵). پس از این وقایع معنای آزادی دگرگون گشت و به در سطح جهانی انواع گوناگونی مطرح شد که از جمله‌ی آنها می‌توان به آزادی سیاسی، آزادی اجتماعی، آزادی بیان و ... اشاره نمود. در میان سرزمین‌های عربی، مصر در زمینه‌ی ترویج این رویکرد تلاش‌های شایانی داشته است و همواره شاعران و ادیبان آن با جادوی کلمات و واژگان خود، بار این رسالت مهم هنری را در میان جامعه‌ی خود و سایر جوامع به دوش کشیده و در جهت آگاهی بخشی به مردم، آثار بسیاری پدید آورده‌اند. از جمله‌ی این شاعران، حلمی سالم است که تحقیق حاضر به بررسی جلوه‌های آزادی در شعر وی می‌پردازد.

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- در شعر حلمی سالم دو نوع آزادی به چشم می‌خورد: آزادی وطن، آزادی بیان.
- ۲- مفهوم آزادی در شعر شاعر علاوه بر مصر، لبنان، فلسطین، عراق و ... را شامل می‌شود.
- ۳- اسلوب شاعر در بیان مفهوم آزادی و جلوه‌های آن غالباً نمادگونه است.

اهداف تحقیق

- ۱- معرفی جلوه‌های آزادی در شعر حلمی سالم.
- ۲- نقد و بررسی اشعار مرتبط با آزادی در شعر وی.
- ۳- نشان دادن نوع اسلوب شاعر در بیان مفهوم آزادی و جلوه‌های آن .

پیشینه تحقیق

در زمینه‌ی آزادی تاکنون مقالات و کتاب‌های بسیاری نوشته شده است که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱- مجیدی و حیدری (۱۳۹۰) در مقاله‌ی خود با عنوان «مفهوم آزادی در شعر احمد مطر» به زندگی، تفکرات و عشق احمد مطر در قبال آزادی و وطن پرداخته‌اند.
- ۲- استوارت میل (۱۳۵۸) در کتاب خود با عنوان «رساله درباره آزادی» ترجمه‌ی جواد شیخ‌الإسلامی عنوان کرده که این واژه در مفهوم ساده‌ی آن عبارت است از: فقدان موانع در راه تحقق آرزوهای انسان .
- ۳- برلین (۱۳۸۰) در کتاب خود با عنوان «چهار مقاله درباره آزادی» ترجمه‌ی محمد علی موحد به موضوع آزادی پرداخته و عنوان کرده است که به طور کلی دو نوع آزادی داریم: آزادی مثبت و آزادی منفی .

با وجود همه‌ی این تحقیقات صورت گرفته، تا جایی که نگارندگان جست‌وجو کرده‌اند- در بین کتاب‌ها، سایت‌های اینترنتی و سایر منابع معتبر و رسمی- در ایران درباره‌ی حلمی سالم پژوهشی یافت نشد؛ اما درباره‌ی وی در کشور مصر پایان نامه‌ای نوشته شده که متأسفانه جز چند صفحه‌ی محدود، امکان دستیابی به کل پایان نامه وجود نداشت و نگارندگان در بخش زندگینامه‌ی شاعر از آن استفاده کرده‌اند

روش تحقیق

در این جستار، روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و تلاش نگارندگان بر آن بوده است که ابتدا به بررسی مفهوم آزادی و خاستگاه آن، سپس شرح حال مختصری از شاعر و معرفی جلوه‌های آزادی در شعرا و همراه با نقد و بررسی نمونه‌های شعری و بیان نتایج حاصل از تحقیق پردازند.

زندگینامه شاعر

حلمی سالم، از شاعران و منتقدان مصری دهه‌ی هفتاد قرن بیستم به‌شمار می‌آورد. وی در سال ۱۹۵۱م در روستای "الراهب" استان «المنوفیه» در دلتا، به دنیا آمد. لیسانس روزنامه‌نگاری‌اش را از دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه قاهره گرفت و روزنامه‌نگار روزنامه‌ی "الاهالی" بود که هم‌اکنون نیز در قاهره منتشر می‌شود و سال ۲۰۰۶م جایزه‌ی برترین قلم در ادبیات را در کسب نمود. نام حلمی سالم همراه است با انجمن شعری "إضاءة" که به همراه انجمن "أصوات" از مشهورترین انجمن‌های شعری دهه‌ی هفتاد بودند. او به همراه "عبدالمنعم رمضان"، "حسن طلب" و "محمد سلیمان" آشکارترین صداهای نسلشان از لحاظ ابداع و نوآوری و نظریه‌پردازی بودند (عادل اسماعیل، ۲۰۰۰: ۴)

و مجله‌ای با نام همین گروه منتشر کردند که شماره‌ی اول آن، مانیفست جنبشی بود که اولین خروج مقتدرانه از چارچوب قصیده‌ی تفعیله به شمار می‌رفت و در مصر شاعران بزرگی چون "صلاح عبدالصبور"، "عبدالمعطی حجازی" و "ابراهیم أبوسنّه" آن را رهبری می‌کردند؛ اما با وجود این انقلاب، خود سالم اولین کسی بود که خروج از قصیده‌ی تفعیله را انجام داد (Http://www.dalilalkitab.net/index.php?id=520). وی در میان پیشگامان فعال جنبش دانشجویی دهه‌ی هفتاد حضور داشت؛ از اعضای حزب لیبرال سوسیالیست بود و بعدها به ریاست این حزب منصوب گردید. (عادل اسماعیل، ۲۰۰۰: ۶)

سالم، مجله‌ی "قوس قرح" را با همکاری شاعر زن مصری "فاطمه ناعوت" منتشر کرد. همچنین در تعدادی از جشن‌ها و همایش‌های جهانی شرکت نمود و قصیده‌هایش به تعدادی از زبان‌های بیگانه ترجمه شد. وی در سال ۲۰۰۴م از سوی "دیوان‌العرب" مورد تکریم و بزرگداشت قرار گرفت؛ در حالی که عضو کمیته‌ی داوری‌ای بود که اعضای دیوان‌العرب آن را به خاطر نظارت بر مسابقه شعر انتخاب کرده بودند.

(Salem.3abber.com/archive/201303) Http://Helmy

تجربه‌ی شاعری او طولانی و پربار است که از اوایل دهه‌ی هفتاد قرن گذشته با دیوان "الغربه و الانتظار" در سال ۱۹۷۲م با همکاری دوست و همکار شاعرش، "رفعت سلام"، آغاز گشت (Http://www.al-ahaly.com). وی در دهه‌ی ۱۹۷۰م به عنوان "ملک الشعراء" مصر انتخاب شد (Http://fa.wikipedia.org/wiki) و در سال ۱۹۷۴م، دیوان "حبیبی مزروعه فی دماء الأرض" را سرود که یک دیوان آزمایشی بود و تأثیر "محمد عقیفی مطر"، شاعر مصری را در آن آشکار ساخت. در اوایل سال ۱۹۸۰م، حلمی سالم برای کار در هلال احمر فلسطین به بیروت رفت و با شعرهای خود در جریان مقاومت لبنانی-فلسطینی علیه دشمن اسرائیلی که جنوب لبنان را اشغال کرده بود، شرکت نمود و دیوان خود "سیره بیروت" و کتابش "الثقافة تحت الحصار" را نوشت و در آنجا ارتباط او با تعدادی از فرهیختگان عرب مستحکم گشت؛ سپس در اواخر سال ۱۹۸۲م به مصر بازگشت و فعالیتش در مجله‌ی "إضاءه" را که چهارده شماره از آن منتشر شده بود، کامل کرد، سپس سردبیر مجله "أدب و نقد" شد.

(Http://www.jehat.com/Jehaat/ar/Sha3er/helmi29-7-2012.htm) سالم، عضو انجمن شعر شورای عالی فرهنگی

مصر و همچنین عضو انجمن ادبیات "مکتبه الإسکندریه" بود و در سال ۱۹۹۷م جایزه‌ی "کفافیس" در شعر را کسب نمود (www.jehat.com/jehaat/ar). قصیده‌ی او با عنوان "شرفه لیلی مراد" در سال ۲۰۰۷م سرود و صدای زیادی به پا کرد؛ به طوری که در مجله‌ی "أدب و نقد" تجدید چاپ شد. این قصیده یکی از قصیده‌های دیوان وی؛ "الثناء علی الضعف" بود که جریان اسلامی آن را توهین به ذات الهی به شمار آورد . (Http://www.jehat.com/Jehaat/ar/Sha3er/helmi29-7-2012.htm) در نهایت، حلمی سالم ظهر روز شنبه ۲۸ ژوئیه‌ی ۲۰۱۲م در یکی از بیمارستان‌های نیروهای مسلح، بعد از یک مبارزه‌ی چند ماهه با بیماری سرطان ریه در سن شصت و یک سالگی درگذشت. (عادل اسماعیل، ۲۰۰۰: ۶)

آثار

حلمی سالم بیش از هجده مجموعه دارد که از جمله‌ی آنها: ۱- حبیبی مزروعه فی دماء الأرض ۱۹۷۴م. ۲-

سکندریا یكون الألم ۱۹۸۱ م. ۳- الأبیض المتوسط ۱۹۸۴ م. ۴- سیره بیروت ۱۹۸۶ م و ... و کتاب‌های فرهنگی بسیاری؛ از جمله‌ی آنها: ۱- الثقافة تحت الحصار (بیروت) ۱۹۸۴ م. ۲- الوتر والعازفون ۱۹۹۰ م. ۳- العائش فی الحق ۱۹۹۸ م و ... همچنین تعدادی کتاب فکری؛ از جمله: ۱- شهوه الشكل. ۲- درس المؤلف والمختلف و ... است. (أبوعوف، ۱۹۹۷: ۱۴).

در ادامه به بررسی دو مقوله‌ی آزادی در شعر شاعر همراه با ذکر نمونه‌های شعری و بررسی آنها می‌پردازیم.

آزادی وطن

آزادی وطن مسأله‌ی مهمی است که تنها در سایه‌ی مبارزه و تلاش فراوان حاصل می‌گردد و نبود آن یک معضل اساسی و حاد به‌شمار می‌آورد. به سخن "آیزایا برلین": «نقض آزادی و خودمختاری انسان، نقض انسانیت اوست» (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۰۴).

حلمی سالم به آزادی وطن توجه شایانی داشته است و در یکی از قصاید خود با عنوان "شکوی القبطی الفصیح" در دیوان "ارفع رأسک علیه"، به عدم آزادی مصر اشاره می‌نماید و اعتقاد دارد که با ورود بیگانگان به این سرزمین، تاریخ و هویت آنان به یغما رفته است و آنان دیگر کشوری مستقل نیستند که بتوانند برای اداره‌ی کشور خود تصمیم بگیرند؛ بلکه بسان غریبگانی هستند که هیچگونه حقی برای دخالت در امور سرزمین خود ندارند؛ آنان از انسانیت و ارزش‌های انسانی فاصله گرفته‌اند و تنها نقطه‌ی مشترک میان آنان مسئله‌ی خونی و نژادی است:

وَأَنَا الْمَحْرُومُ مِنَ التَّارِيخِ، وَ مِنْ بُرْجِ لِيصَلَاتِي، مِنْ

أَنْ أَحْرَسَ دُونَ عَزَاهِ الْوَطَنِ حُدُودِي

مِنْ أَنْ أَتَوَلَّى سَوَسَ بِلَادِي

نَحْنُ نَشَارِكُنَا فِي الدَّمِ، لِمَاذَا لَا نَشَارِكُ بِكَرَامَاتِ

الْإِنْسَانِ؟ (سالم، ۲۰۱۲: ۴۳)

«و من از تاریخ و عبادتگاه‌ها و همچنین از اینکه در مقابل دشمنان وطن خود، مرزهایم را حفظ نمایم و تدبیر امور سرزمینم را به عهده بگیرم، محروم هستم. ما در خون با هم مشترکیم، چرا در کرامت‌های انسانی با هم شریک نباشیم؟»

گستره‌ی نگاه شاعر در بحث آزادی، مرزهای سرزمینی را در هم می‌شکند و تبدیل به موضوعی فراملی می‌گردد که نمود آن عشقی بدون مرز نسبت به سرزمین‌های عربی و تلاش برای محقق ساختن آرزوی آزادی همه‌ی آنها از چنگال استبداد و استعمار است. وی در همین راستا؛ در قصیده‌ی "ربیع العرب" در همین دیوان، پس از بیان جریان انقلاب‌های کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ م علیه حکومت‌های دیکتاتوری خویش و اعمال زشت حاکمان مستبد آنها، به موضوع آزادی در این سرزمین‌ها می‌پردازد و با خطاب قرار دادن حاکم ستمکار، از او می‌خواهد که برود تا مردم شاهد به ثمر نشستن مبارزات و انقلاب‌های خویش باشند و بار دیگر طعم خوش آزادی را بچشند:

إِرْحَلْ يَا طَاغُوتُ

هَذِي الثَّوْرَاتُ الْعَرَبِيَّةُ صَابِرَةٌ،

و مُصَابِرَةٌ.

فَلَعَلَّ الصُّبْحَ يَجِيءُ بِبَعْضِ الْخُرَيْبَةِ أَوْ بَعْضِ الْقَوْتِ

تَتَمَهَّلُ حَتَّى يَبْضِجَ قَلْبُ الْعُشَّاقِ،

وَ حَتَّى يَسْقُطَ عَنْ عَوْرَاتِ مُلُوكِ الْعَتَمَةِ وَرَقُ التُّوتِ. (همان: ۴۹ و ۵۰).

«ای ستمگر؛ برو، انقلاب‌های عربی بردبار و شکیبا هستند. پس شاید صبح، بخشی از آزادی یا رزق و روزی را بیاورد، این انقلاب‌ها با درنگ و تأنی پیش می‌روند؛ تا اینکه قلب عاشقان رسیده گردد و از عورت‌های (زشتی‌های) پادشاهان، تاریکی (ظلم و ستم)، برگ توت بیفتد.»

شاعر در اینجا عنوان می‌کند به دلیل اینکه کشورهای عربی در فضایی آکنده از ظلم، ستم، استبداد و ... به سر می‌روند، علیه حاکمان مستبد خود و حکومت‌های آنان قیام کردند. وی برای ترسیم بهتر این فضای خفقان‌آور و نیز تأثیر بیشتر در ژرفای ذهن مخاطب با وامگیری از مضمون داستان "لباس جدید امپراتور" اثر "هانس کریستین اندرسن (Hans Christian Andersen)"، نویسنده‌ی دانمارکی، دست به تصویرپردازی خلاقانه‌ی می‌زند و جو استبدادی موجود در سرزمین‌های عربی را به فضای این داستان پیوند می‌زند و با بیانی نمادین و غیرصریح به هدف والای خویش که نشان دادن چهره‌ی زشت و کریه ستمکاران و نیز انعکاس بی‌پرده‌ی واقعیت‌ها به جهانیان است، جامه‌ی عمل می‌پوشاند. همچنین نکته‌ای که باید در اینجا خاطر نشان ساخت، این است؛ همانطور که در متن اصلی داستان لباس جدید امپراتور، یک کودک، شجاعانه در برابر پادشاه می‌ایستد و زشتی‌ها و عیوب او را در برابر مردم ساده‌لوح و ترسو آشکار می‌سازد و بطور کلی حقیقت را به صورتی عریان فرا روی دیگران قرار می‌دهد، در اینجا نیز انقلاب‌های عربی به عنوان عنصر اصلی و کلیدی برای براندازی مستبدان و رسوا ساختن آنان برگزیده شده‌اند.

شاعر همچنین در ادامه‌ی این قصیده هنگامی که از فساد و خفقان و عدم آزادی در این کشورها به ستوه می‌آید، دردمندانه ناله سر داده و با لحنی ملتمسانه صبح (آزادی) را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌سراید:

فِي صَبْحٍ أُخْرِجَ مِنْ مَكْمَلِكَ السَّرِيِّ

الْمُسْتَضْعَفُ أَمْسَكَ بِيَدَيْهِ شُؤنَ مُوَاَجِعِهِ،

بَدَأَ الْعَرْفَ فَأَدْرَكَ مَضْمُونَ أَصَابِعِهِ،

جَفَّفَ نَهْرَ مَدَامِعِهِ. (همان: ۵۰).

«پس ای صبح؛ از نهانخانه‌ی محرمانه‌ی خود خارج شو، انسان مستضعف امور دردمندانش را در دست گرفت، نواختن را آغاز نمود پس مفهوم انگشتان خود را درک کرد، رودخانه‌ی اشک‌هایش را خشک نمود.»

سالم در اینجا، صبح را به‌عنوان نماد آزادی و نجات به کار برده است.

در ادامه، این شاعر به هدف مشترکی که همه‌ی این کشورها دنبال می‌کنند که همان آزادی از بند استبداد و خودکامگی است و نیز پیامدها و خطراتی که در این مسیر با آن روبرو هستند، اشاره دارد که همان زندانی شدن و شکنجه از سوی حاکمان دیکتاتور آنهاست:

الْخُرَيْبَةُ وَاحِدَةٌ، وَ قُضْبَانُ السَّجَانَةِ وَاحِدَةٌ. (همان).

«آزادی یکی است و میله‌های زندان زندانبان نیز یکی است».

سالم در ادامه‌ی قصیده، با بکارگیری اسلوب شاعرانه‌ی "نقاب" و با همانندسازی خود با حاکم دیکتاتور، اعمال او را از زبان خویش بیان می‌سازد که چگونه حق آزادی را از ملت خویش سلب نموده است و حتی نوع نیازهای حیاتی آنان در سطح‌های گوناگون، از جمله نوع غذا و نوشیدنی را وی مشخص می‌نماید، اعتراضات مخالفان را در گلو خفه می‌سازد و نخبگان سرزمین را با وحشی‌ترین اعمال از بین می‌برد:

سَأَنَادِي الْحَاكِمِ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ

شَبِيهِ وَ قَرِينِي

فَأَحَدًا لِلْمَحْكُومِينَ صُنُوفَ الْأَكْلِ، صُنُوفَ الشَّرْبِ،

وَأَصْدِرُ مَرْسُومًا مِنْ هَجْسِي وَ ظَنُونِي

شَكِّي فِي عَدْرِ الشَّعْبِ يَقِينِي

وَأَنَادِي الْفَاشِيِينَ اللَّطْفَاءَ

رِفَاقَ الدَّرْبِ، عَشِيرَةَ عُمَرِي

لِنُكْمَمِ كُلِّ فَمٍ لَا يَلْهَجُ بِالشُّكْرِ عَلَيَّ نِعْمَتِنَا،

ثُمَّ نَعْبُ النَّخْبَ بِجُمُجْمِهِ. (همان: ۵۲ و ۵۱).

«به دستور خداوند حاکم را ندا خواهم داد: تو شبیه و هم‌نشین من هستی، پس برای محکومان نوع غذا و نوشیدنی را مشخص می‌کنم و از فکر و ایده و بدگمانی خود، دستوری را صادر می‌کنم، شک و گمان در حيله و نیرنگ مردم، یقین من است و فاشیست‌های مهربان را به عنوان همسفران مسیر و قبیله‌ی عمرم ندا می‌دهم تا بر هر دهانی که سپاسگزار نعمت ما نیست، دهان‌بند زنیم، سپس (خون) برگزیدگان را با جمجمه، لاجرعه سر کشیم».

شاعر همچنین از سرزمین فلسطین نیز غافل نمانده است و در قصیده‌ی "سؤال" در دیوان "تحيات الحجر الكريم"، به مسئله‌ی آزادی این کشور از بند اشغالگران اسرائیلی می‌پردازد. در حقیقت شاعر در اینجا مدینه‌ی فاضله‌ی ای ترسیم می‌نماید که آرزوی دیرینه‌ی اوست و در آن آزادی و عدالت موج می‌زند و اشغالگران را در آن راهی نیست. وی این آرزو را امری مقدس می‌داند؛ به همین خاطر آن را به صورت رؤیایی در ذهن یک کودک فلسطینی ترسیم می‌نماید؛ زیرا از نظر شاعر، کودکان فلسطینی پاک و بی‌گناه، ناجوانمردانه توسط اشغالگران به خاک و خون کشیده می‌شوند و عملشان قابل ستایش و تقدیس است؛ به همین دلیل تنها کسانی هستند که می‌توانند در آینده این رؤیای مقدس را تحقق بخشند:

كَانَ يَصُوبُ نَبْلَتَهُ

وَ هُوَ يُسَائِلُ رُوحَ طُقُولَتِهِ:

حِينَ سَبَّرَ حَلُّنَا الْمُحْتَلُونَ

وَ نُصَبِحُ وَطَنًا حُرًّا:

هَلْ سَتَصِيرُ فِلَسْطِينَ الْحُرَّةَ

بَلَدًا مِثْلَ بِلَادِ الْعَرَبِ الْأُخْرَى

يَحْلِمُ أَهْلُهَا بِالْعَدْلِ
و يُحِبُّ فِيهَا الرَّأْيَ الْمُخْتَلِفُ
و يَغْتَالُ يَسَارِيُونَ وَ إِسْلَامِيُونَ
إِذَا رَفَضُوا كَارِيزَنَا الزُّعَمَاءُ؟

(www.seeeen.net)

«تیر او به سوی هدف نشانه می‌رود؛ در حالی که از روح کودکی‌اش می‌پرسد: هنگامی که اشغالگران از میان ما رخت بریندند و وطنی آزاد شویم: آیا فلسطین آزاد، سرزمینی مانند سرزمین‌های دیگر عرب خواهد شد که ساکنان آنها خواب عدالت می‌بینند و در آنها عقیده‌ی متفاوت، زندانی می‌گردد و چپگرایان و اسلاميون؛ اگر کاریزمای (قدرت جادویی) بزرگان را نپذیرند، ترور می‌گردند؟»

یکی دیگر از کشورهای مورد توجه شاعر در عرصه‌ی آزادی، عراق است که شاعر در ببحوحه‌ی نابسامانی‌های داخلی، همچنین اشغال این کشور از سوی امریکا در سال ۲۰۰۰م به خاطر آزادی آن از یوغ استبداد و استعمار، اشعاری انتقادی سروده است. به عنوان نمونه؛ در قصیده‌ی "مدد یا رئیس‌الدیوان" در دیوان "احزان حمورابی"، به موضوع آزادی عراق می‌پردازد و عنوان می‌کند که عراق و ساکنان آن به دلیل نابسامانی‌های داخلی و همچنین استعمار، دچار بیماری و پریشان‌حالی گشته‌اند و مردم توسط ستمکاران ناعادلانه کشته می‌شوند و به همین دلیل حضرت علی (ع) را که نماد حق و عدالت است، مورد ندا قرار می‌دهد تا بار دیگر بازگردد و با عدالت خویش خط بطلانی بر دفتر ظلم و خودکامگی بکشد و ستمکاران و متجاوزان را از پیامدهای خیانت و اعمال زشتشان آگاه سازد. در حقیقت، شاعر با خطاب قرار دادن این شخصیت بزرگوار، نوعی فراخوانی در شعر خویش ایجاد نموده است که در ادبیات عرب به آن "استدعاء الشخصیات الدینیة" می‌گویند:

يَقُولُونَ لَيْلَى بِالْعِرَاقِ مَرِيضَةٌ
بَيْنَمَا الْكِرْبَلَاءِيُّونَ يَلْطَمُونَ الصُّدُورَ بِالْجَنَازِيرِ وَ الْمُجَنَزَرَاتِ
ثُمَّ يَعْمُونَ فِي دِمَاءِ أَهْلِ الْبَيْتِ
عُدْ يَا عَلِيُّ
لَيْلَى تُعَلِّمُ الْحَدَائِيبِينَ دَرَسَ الْأَرْضِ الْخَرَابِ
وَ كَيْ يَعْرِفَ الطَّاعُوتُ إِنْ خَانَ مَعْنَى أَنْ يَكُونَ فَكَيْفَ يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ؟
عُدْ

عَلَّ يَبْصِرُ الْمُتَنَوِّزُونَ أَنَّ الْمَهْزُومِينَ مَيْتَةٌ
أَوْلَهُمْ أُمَّةٌ بِطَبَقَاتِهَا. (سالم، ۲۰۰۳: ۵۴)

«می‌گویند لیلی در عراق بیمار است؛ در حالی که کربلایی‌ها زنجیر و سینه می‌زنند، سپس در خون‌های اهل بیت شناور می‌گردند، بازگرد ای علی؛ تا به نوگرایان (امروزی‌ها)، درس زمین ویران را بیاموزی و تا طاغوت بداند که اگر معنای بودن را درست نفهمیده است، چگونه می‌توان بود و زیست؟ بازگردد؛ شاید روشنفکران مشاهده کنند که شکست‌خورده‌گان صد گروه هستند، اولین آنها، ملت و طبقه‌های آن است»

سالم در اینجا برای تفهیم بهتر مخاطب، تعدادی نماد بکار برده است. به عنوان نمونه؛ لیلی، نماد سرزمین عراق و

ساکنان آن است که به دلیل استبداد و خودکامگی حاکم خود "صدّام" و همچنین استعمار امریکا، آشفته حال گشته‌اند؛ از سویی دیگر همانطور که حضرت علی (ع) در اعتقادات شیعیان، تجسم و تمثال عدالت‌محوری است؛ لذا شاعر نیز با دستمایه قرار دادن این اعتقاد دینی، پیام اصلی شعر خویش را مبارزه با ظلم و ستم و حرکت در مسیر حق و عدالت قرار داده است. واژه‌ی "طاغوت" نیز نماد صدّام، حاکم ستمگر عراق، است که هرگونه آزادی‌ای را از مردم عراق سلب نموده و مرتکب جنایت‌های بسیاری علیه ملت خویش شده است. همچنین شاعر با بکارگیری واژه‌ی "الأرض الخراب" که عنوان قصیده‌ای از "تی. اس. الیوت (Thomas Stearns Eliot)"، شاعر مشهور انگلیسی، است، ویرانی، سیر فقهقراپی ارزش‌های انسانی و اخلاقی، سنگدلی انسان‌مانشینی معاصر در قبال هم‌نوعان خویش و نیز پیامدهای جنگ، غارت و استبداد در سرزمین‌های جنگ زده را ترسیم می‌نماید.

آزادی بیان

جلوگیری از انتشار آزاد حقایق و اخبار، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های استبداد است، استبدادی که با این روش اندوه و یأس را در میان مردم فراگیر می‌کند. هنگامی که مردم در فضاهای مملوء از ترس و زیر سلطه‌ی حاکمان خود کامه‌ای زندگی می‌کنند که جز زبان زور و جنایت و اعدام در رفتارشان با فرزندان ملت نمی‌شناسند، ادعای آزادی بیان بی‌فایده است.

شاعران و نویسندگان از اقشاری هستند که با قلم‌گیری خود، شجاعانه با پایگاه‌های قدرت و استبداد به مخالفت می‌پردازند و با نوشته‌های منتقدانه‌ی خویش، شخص حاکم را به چالش می‌کشند و پایه‌های خودکامگی را به لرزه درمی‌آورند؛ بنابراین همواره از سوی حکومت مورد آزار و شکنجه قرار می‌گیرند و در فضایی از رعب و وحشت زندگی می‌کنند و نوشته‌هایشان سانسور می‌گردد.

حلمی سالم به عنوان یکی از این شاعران منتقد، معتقد است که شاعران و نویسندگان باید در بیان عقاید خویش کاملاً آزاد باشند و در اشعار خود به مقوله‌ی آزادی در همه‌ی ابعاد آن، از آزادی فردی گرفته تا آزادی اجتماعی، سیاسی و آزادی روزنامه‌ها و مجلات کشور، اشاره نموده و در مورد آنها شعر سروده است. وی از طرفداران آزادی اندیشه بوده و در این زمینه، گوی سبقت را از سایرین ربوده و با شجاعت در این وادی گام نهاده است. این شاعر، نظام‌های خود کامه که افراد فرهیخته و طرفداران آزادی بیان را به جرم نقد علیه خویش با بدترین روش‌ها شکنجه می‌کنند، به باد انتقاد می‌گیرد. «در یک چنین نظام‌هایی، شکنجه، زندان، خفه کردن فریادها در گلو، تبعید و ترور، قانون است.» (سنگری، ۱۳۷۷: ۴۰)

سالم، در یکی از مقالات خود با عنوان "شعر و آزادی"، موضوع آزادی بیان را مطرح می‌سازد و می‌گوید:

«بسیاری از منتقدان و روشنفکران و خوانندگان، آزادی‌ای را برای شاعر به رسمیت می‌شناسند که به وسیله‌ی آن، نظرات و عقاید خویش علیه قدرت حاکم و استعمار و صهیونیست و استبداد ستمگران و حکومت‌های مذهبی را مطرح سازد؛ اما آنها آزادی‌ای را که شاعر بتواند به وسیله‌ی آن، این مسائل را با روش‌های هنری و ساختار زیبا-شناسی هماهنگ با تلاش و سرکشی خویش بازگو نماید، به رسمیت نمی‌شناسند. آنان بدین وسیله از شاعر می‌خواهند که آزادی خود در برابر قدرت سیاسی حاکم را در چارچوبی از بندگی با ساختار هنری و نقدی که برای

نوگرایی و نوگرایان مشخص می‌گردد، بیان نماید.» (سالم، ۱۹۹۲: ۹۹).

این شاعر در همین راستا؛ در یکی از قصیده‌های خود با عنوان "علی فوده هادئا" در دیوان "سیره بیروت"، از شاعری فلسطینی به نام "علی فوده" یاد کرده که در راه آزادی بیان ترور شده است. شاعر در سوگ او مرثیه سر می‌دهد و با شعر خود، پرده از چهره‌ی زشت حاکمان مزدور و دست‌نشانده‌ی اسرائیل برمی‌دارد و عواملان ترور او را رسوا می‌سازد:

كَيْفَ يَتَلَوْنَ الْآنَ شَعْرُكَ الْأَبْيَضُ

بِدِمَائِكَ الَّتِي كُنْتَ تَحْزِنُ إِحْمِرَارَهَا السَّاحِنَ

لِلْفَتَاهِ الَّتِي طَارَدَتْهَا طَوِيلًا

فِي شَارِعِ الْبَغْدَادِي؟

مَا الَّذِي حَوْلَ جَرِيدَتِكَ الْعَدِيمَةِ

مِنْ نَهْسِ أَفْنِدَةِ الشُّعْرَاءِ الْغَامِضِينَ

إِلَى صَرَخَةِ الْوَطَنِ الْجَمِيلِ

وَ فَصْحِ الْأُمَرَاءِ الْمُتَوَاطِئِينَ؟

لَقَدْ عِشْتَ مَرَّتَيْنِ:

مَرَّةً فِي هِجَاءِ الشُّجْحِ وَالْإِرْهَابِ

وَمَرَّةً

حِينَمَا اخْتَرْتَ أَنْ تَمُوتَ

بَطْرِيقِهِ لَمْ يَتَوَصَّلْ لَهَا الشُّعْرَاءُ

الْمُجَدِّدُونَ لَعَوِيًّا. (سالم، ۲۰۱۲: ۱۳ و ۱۴)

«چگونه موی سپیدت اکنون با خون‌های رنگین می‌شود که سرخی داغشان را انباشتی برای دختر جوانی که به مدت طولانی در خیابان بغدادی دنبال نمودی؟ چه چیزی پیرامون روزنامه‌ی نیستی تو، از گزیدن قلب‌های شاعران پیچیده و مبهم تا فریاد وطن زیبا و رسوایی حاکمان همدست و تبانی‌کننده، است؟ تو دو بار زندگی کردی: یک بار در هجای زشتی و ترور و بار دیگر؛ هنگامی که مردنی را به روشی که شاعران نوآور در زبان به بیان آن نرسیدند، برگزیدی.»

شاعر همچنین در یکی دیگر از قصیده‌های خویش با عنوان "ثلاثية المصري" شعری را به سه زندانی سیاسی مصری؛ یعنی "حسن بدوی"، "صلاح عدلی" و "مبارک عبده فضل" که عقاید کمونیستی داشتند و به دلیل عدم آزادی بیان از سوی حکومت به زندان و شکنجه محکوم شده‌اند، تقدیم می‌نماید و این سه نفر را به اهرام ثلاثه مصر تشبیه می‌کند و عمل شجاعانه‌شان را می‌ستاید و از آنان حمایت می‌کند. وی در بخشی که مربوط به "حسن بدوی" است، می‌گوید:

أرقدتُ القَتَى فِي حَوْضِ يَنْسُونِي :

إِتْكَىءُ فَوْقَ إِرْتِعَاشَاتِ الْأُمُومَةِ،

وَ اسْتَعِدْ لِرَحَلَةٍ يَخْتَارُ فِيهَا الصَّحْبُ صَحْباً
وَ الْحَزِينُ دُمُوعَهُ الْفَضْلَى
خُذْ شِعْرِي رَهِيناً وَ اخْتِبرَهُ عَلَيَّ حَدِيدَاتِ الزَّنَانِ،
أَنْتَ مِنْ ضَوْءٍ سَتَقْتَرِحُ الْكِنَايَاتِ،
إِحْتِدَادُكَ فِي الْمَقَاهِي رَافَةٌ (سالم، ۱۹۸۹: ۱۰۱ و ۱۰۰).

«جوان را در حوضی که مرا ترک و رها می‌سازد، خواباندم: بر لرزش‌های مادرانه، تکیه کن و برای سفری که در آن هم‌نشین، هم‌نشین را و اندوهگین، بهترین سرشک‌های خود را برمی‌گزیند، آماده باش، شعرم را گرو بگیر و آن را بر آهن‌های سلول‌های زندان بیازمای، تو از نوری هستی که کنایه‌ها را پیشنهاد خواهد داد، خشم تو در قهوه‌خانه‌ها مهربانی است.»

و در ادامه می‌گوید:
وَ أَنْتَ الْحَامِلُ الْأَبْدِيُّ لِلنَّجْوَى وَ أَبْخَرَهُ الْمُحَيِّينَ
إِلْتَفِتْ وَ اسْأَلِ صَنَائِعَكَ الْأَخِيرَةَ:
مَنْ سَيَمْنَحُ لِلخَلِيلِ الصَّفْوَى؟
فَافْرَحْ،
وَ سَقِ عُمراً كِبْرَهُانِ عَلَيَّ أَنْ الزَّرَاعَةَ مَجْدُ أُمِّي،
وَ التَّفَلُّسُ أَوَّلُ النَّزْفِ.
الليالي ضَيِّقَاتٌ عَنِ أَصَابِعِنَا،
فَخَبِّيْءَ وَرْدَةٍ،
وَ اذْهَبْ خَفِيفاً كَيْ تَعُودَ مَعَ الصَّلَاةِ (همان: ۱۰۲ و ۱۰۱).

«و تو حامل همیشگی نجوا و رایحه‌ی عاشقان هستی، توجه کن و از دست نشانده‌های آخر خود بپرس: چه کسی به دوست، صفا و اخلاص می‌بخشد؟ پس شادمان باش و عمری را پیش ببر همچون دلیلی که کشاورزی را مجد بی‌سواد و فلسفه‌گرایی را اوّل خونریزی می‌داند. شب‌ها از انگشتان ما تنگ و محدود گشته‌اند (شب‌ها کوتاه گشته‌اند)، پس گل سرخی را پنهان ساز و سریع برو تا همراه نماز باز گردی.»

سالم، این زندانی را مانند عاشقی سرسپرده می‌داند که در راه آزادی عقیده‌ی خویش جان می‌سپارد؛ وی کسی است که با قلم خود در برابر ظلم و استبداد ایستادگی نموده و خودکامگان و مستبدان را به چالش کشیده است. شاعر در اینجا شب را به عنوان نماد ظلم و ستم و استبداد بکار برده است که در برابر آزادیخواهان شکست خورده و به تنگنا کشیده شده است.

شاعر، سپس در بخشی که مربوط به "صلاح عدلی" است، با دلی سوخته اشک می‌ریزد و اشاره به اسارت و شکنجه‌ی این شاعر دارد که با مرگ وی همه‌ی اینها به پایان می‌رسد و وی از اسارت رهایی می‌یابد و به آرامش کامل می‌رسد؛ سپس در پایان به صورت صریح عنوان می‌کند که هرگز میان شعر و احزاب سیاسی توافق و هماهنگی نیست و این مسئله نشانگر عدم آزادی بیان است:

لَيْتَ الْمَآفِي حُرَّةً لَيْتَكُونِ مِدْرَارِينَ
أَنْتَ خَرَجْتَ مِنْ أَسْرِ الْمَرَارَاتِ،
إِسْتَرَحَ يَوْمَيْنِ مِنْ عَيْنَيْكَ وَالْجَدَلِ،
إِسْتَمِعْ لِي:

ليس بين الحزب و الشعر إتفاق طائفي. (همان: ۱۰۳)

«ای کاش؛ چشم‌ها آزاد گردند تا ما سیلابی از اشک گردیم، تو از اسارت تلخی‌ها خارج شدی، دو روزی چشمانت را استراحت بده و از جدل و بحث دوری کن، به من گوش فرا ده: میان حزب و شعر، توافق (هماهنگی) فرقه‌ای نیست.»

در ادامه، شاعر به "مبارک عبده فضل"، زندانی سوّم، می‌رسد و در اینجا دریچه را به عنوان نماد امید و آزادی و تاریکی را به عنوان نماد ظلم و ستم به کار برده و عنوان کرده است که نام جنبش رؤیاگونه‌ی شاعر که در تاریکی و خفقان موجود شکل گرفته و استمرار یافته، آزادی است:

فَقُمِ سِيرًا عَلَى قَدَمَيْكَ نَحْوَ نَوَافِذِي:

أَعْطِ الْجَمِيلَةَ لِي،

و سَلَّمْنِي الْإِشَارَاتِ الصَّرُورِيَّاتِ.

هَلْ أُبَلِّغُ أَنْ زَنَايِنَ الرُّؤْيَا

إِسْمُهَا الْحَرَكِيُّ فِي هَذَا الدَّجِيِّ:

حُرِّيَّةٌ؟ (همان: ۱۰۶)

«پس برخیز و با گام‌هایت به سمت دریچه‌های من حرکت کن: زیبایی را به من ببخش و اشاره‌های ضروری را به من برسان. آیا به تو رسیده است که سلول‌های زندان رؤیا، نام جنبشی‌شان در این تاریکی: آزادی است؟»

حلمی سالم همچنین در قصیده‌ی "حنجره" در دیوان "الغرام المسلح"، بار دیگر به مسأله‌ی آزادی بیان با دیدی فراملی و با یک هدف جهانی خاص که همان برآورده ساختن آرزوی آزادی بیان در میان همه‌ی ملت‌ها و ادیان است، می‌پردازد و آن را برتر از همه چیز حتی دین به شمار می‌آورد و عنوان می‌کند که حنجره‌ی انسانی هیچ دینی را نمی‌پذیرد؛ بلکه از همه‌ی ادیان و فقیهان آنها برتر است و همه‌ی انسان‌ها؛ فارغ از دین خود می‌توانند در برابر ظلم و ستم فریاد برآورند و در این زمینه، همه با هم برابرند و هیچ دینی بر دیگری برتری ندارد و تنها مسأله‌ی مهم و اساسی همان حنجره است که همه‌ی انسان‌ها می‌توانند به وسیله‌ی آن فریاد دادخواهی و ظلم‌ستیزی سردهند:

لَيْسَتْ لِلْحَنْجَرَةِ الْبَشَرِيَّةِ أَدْيَانٌ،

فَالْحَنْجَرَةُ هِيَ الْعَلْبَا

فِيمَا الْفُقَهَاءُ هُمْ الْأَسْفَلُ،

و لِهَذَا يُمَكِّنُ لَصَوَاحِبِ بُودَا أَنْ يَهْتَفِنَ:

"تَعِيشُ الْيَافَاوِيَّاتِ"

و يُمَكِّنُ لِيَهُودِ جَنُوبِ قَرْنَسَا

أَنْ يَصْعُقُوا كُوفِيَّةَ الْإِسْتِهَادِي عَلَى طَاقِيَاتِ السَّبْتِ،

يُنَادُونَ بِحَقِّ التِّلْمِيذَةِ فِي دَرَسِ الْفُصْحَى

فَالْحَنْجَرَةَ هِيَ الْقَلْبُ الْكُونِيُّ الطَّائِرُ

فِي هَيْئِهِ تَفَاحَةُ آدَمَ (Http://hassanbalam.ibda3.org/t9074-topic).

«حنجره»ی انسانی هیچ دینی را نمی‌پذیرد، پس حنجره بالاترین جایگاه را دارد؛ در حالی که فقیهان در پایین‌ترین جایگاه هستند و به همین خاطر، راهبان بودایی می‌توانند فریاد بزنند: زنده باد زنان یافایی و یهود جنوب فرانسه می‌توانند چفیه‌ی (مردان) شهادت‌طلب را بر روی کلاه‌های شنبه قرار دهد، به حق شاگرد دختر در درس فصیح (عربی) ندا می‌دهند، پس حنجره همان قلب جهانی پروازگر در شکل سیب آدم است.»

شاعر در این قصیده به یکی از آداب دین یهود اشاره می‌نماید که همان کلاه‌های شنبه است و منظور از آن کلاه‌هایی است که یهودیان در روز شنبه هنگام انجام مراسم مذهبی بر سر می‌گذارند. همچنین روز شنبه برای آنها مقدس بوده و برخی اعمال، مانند ماهی‌گیری در آن حرام بوده است؛ اما شاعر در اینجا عنوان کرده است هنگامی که آزادی بیان محقق گردد، این سنت‌های دست و پاگیر نیز کنار گذاشته می‌شوند و یهودیان نیز می‌توانند در روز شنبه، برخی اعمالی که قبلاً حرام بوده است را انجام دهند.

نتیجه

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد:

۱- آزادی از مهم‌ترین موضوعات جهان امروز است و در شعر شاعران معاصر عرب بازتابی گسترده دارد. برخی از این شاعران این موضوع شعری را تنها به کشور خود محدود ساخته و برخی دیگر، مانند حلمی سالم، این مضمون را به سایر کشورهای عربی نیز کشانده‌اند و همواره احساسات انسان دوستانه در مرکز توجه آنان قرار داشته است.

۲- حلمی سالم، شاعری متعهد و مردمی است که خود را شریک آمال و دردهای مردم می‌داند و آزادی نزد وی اهمیت فراوان دارد. سالم از طرفداران آزادی بیان است و این نوع تفکر در شعر وی با گستره‌ای فراملی و با هدفی جهانی که همان محقق ساختن آرزوی آزادی بیان در همه‌ی کشورها است، نمودار گشته است. در همین راستا، اشعار او به شعارهایی برای بیان اعتراضات که دامنه‌ی گسترده‌ای از مبارزات در قالب شعر و آزاداندیشی و مبارزات علنی را شامل می‌شود، تبدیل می‌گردند.

۳- مفهوم آزادی در شعر حلمی سالم به دو صورت نمودار گشته است: آزادی وطن و آزادی بیان و گستره‌ی مکانی این مضمون در شعر وی بسیار گسترده است و علاوه بر مصر، عراق، فلسطین و ... را هم در بر می‌گیرد و این نشان از حس انسان‌مداری و عرب دوستی شاعر دارد که آن را در کالبدی از افکار و اندیشه‌های غنی خویش نمایان ساخته است.

۴- شاعر با تصویرپردازی‌های خلاقانه‌ی خویش و با بکارگیری اسلوب نماد و وامگیری از مضامین داستانی گوناگون، سعی در تثبیت معنای مورد نظر خود و تفهیم بهتر آن به مخاطب دارد؛ بگونه‌ای که می‌توان نماد را هسته و جوهره‌ی اصلی شعر وی دانست؛ اما گاهی در همین راستا، عنان سخن از کف داده و با زبانی بی‌پروا و آتشین، مستقیماً به

مخالفت با ظالمان و شیطان-صفتان پرداخته است. همچنین شاعر در مسئله-ی آزادی بیان جنبه-ی افراطی در پیش گرفته و از تندروان این مسئله بوده است؛ تا جایی که این جنبه برای وی بالاتر از همه چیز بوده و دغدغه-ی اصلی او گشته است.

پی نوشت-ها

۱- جایزه-ی بین‌المللی کفافیس در سال ۱۹۹۰م، بنیان‌گذاری و به نام «کنستانتین کفافیس»، شاعر یونانی مقیم اسکندریه، نامگذاری شده است. مرکز فرهنگی یونانی کفافیس هر سال مراسم فرهنگی ویژه-ای را برگزار می‌کند و اکنون یکی از مهم-ترین مراکز فرهنگی یونان و مصر محسوب می‌شود و جایگاه ویژه‌ای در تبادلات فرهنگی دو کشور دارد.
([Http://fa. Wikipedia.org/wiki](http://fa.wikipedia.org/wiki))

۲- رفعت سلام: شاعر مصری متولد ۱۶ نوامبر ۱۹۵۱م در شهر "منیا القمح"، استان الشرقیه است. وی در سال ۱۹۹۳م جایزه-ی بین‌المللی "کفافیس" را کسب کرد. هفت شعری از او منتشر شده است که از جمله-ی آنها می‌توان به:
"ورده القوضی الجميله" (۱۹۸۷م)، "إشراقات رفعت سلام" (۱۹۹۲م) و ... اشاره نمود. (همان)

۳- شاعر با تعبیر: «حجره-ی انسانی هیچ دینی را نمی‌پذیرد» قصد دارد عنوان کند که مسئله-ی آزادی بیان از همه چیز، حتی دین هم بالاتر است؛ اما به نظر نگارنده این نظریه به دلیل وجود برخی عقاید سکولاریستی و ضد دین، اشتباه بوده و همواره نظری رد شده است.

۴- یافا: از شهرها و بندرگاه-های فلسطین، در ساحل مدیترانه با نارنجستان-ها و باغ-های مرکبات است. در سال ۱۹۰۹م تل-آویو را در نزدیکی آن بنا کردند.

۵- هانس کریستین اندرسن: هانس کریستین اندرسن روز ۲ آوریل سال ۱۸۰۵م در شهر ادنس (odense) در دانمارک به دنیا آمد. وی در دوران جوانی به ادبیات و تئاتر علاقه-ی بسیار داشت و آثار ویلیام شکسپیر را با استفاده از عروسک‌های چوبی به عنوان بازیگران، از حفظ بازی می‌نمود. مشهورترین آثار وی عبارتند از: مجموعه-ی قصه، افسانه-های کوتاه، زندگی من و ...

۶- لباس جدید پادشاه: عنوان داستانی از هانس کریستین اندرسن، نویسنده-ی دانمارکی، است. این داستان کودکانه، داستان پادشاه ظاهر-پسند و دهان-بینی را شرح می‌دهد که با چرب زبانی دو حيله-گر خود را در لباسی فاخر می‌بیند و با سخن یک پسر-بچه خود را عریان می‌یابد. این کتاب توصیف زندگی افراد دهن-بین و ساده-لوح است که در جهل مرکب مانده-اند.

۷- تی. اس. الیوت: توماس استیرنز الیوت که از او به عنوان بزرگترین شاعر قرن بیستم یاد نموده-اند، به سال ۱۸۸۸م در خانواده-ی انگلیسی-تبار در آمریکا زاده شد. در سال ۱۹۴۸م جایزه-ی نوبل ادبیات را دریافت نمود و مشهورترین آثار وی عبارتند از: سرزمین ویران، مردان پوک، چهارشنبه خاکستر و ... (الیوت، ۱۳۸۳: ۵۶-۵۱)

۸- الأرض الخراب: بزرگترین اثر شعری الیوت است. این شعر بلند که در پنج بخش سروده شده، درونمایه-ی محوری آن، سیر فقیرایی ارزش-های انسانی و اخلاقی در نتیجه-ی ماده-گرایی ناشی از انقلاب صنعتی و پیامدهای نابودگر آن است. (احمدی چناری، ۱۳۹۲: ۷)

منابع فارسی

- ۱- استوارت میل، جان، (۱۳۵۸)، «رساله درباره آزادی»، مترجم: جواد شیخ الاسلامی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲- ایوت، تی. اس، (۱۳۸۳)، «سرزمین بی‌حاصل»، ترجمه و شرح: جواد علافچی، تهران: نیلوفر.
- ۳- بشیریّه، حسین، (۱۳۷۹)، «لیبرالیسم و محافظه‌کاری»، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- ۴- زرشناس، شهریار، (۱۳۸۷)، «درباره‌ی دموکراسی»، چاپ اول، تهران: کتاب صبح.
- ۵- سنگری، محمدرضا، (۱۳۷۷)، «ادبیات پایداری (مقاومت)، نامه‌ی پژوهش (ویژه‌ی دفاع مقدّس)»، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- ۶- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، «شعر معاصر عرب»، چاپ اول (ویرایش دوّم)، تهران: انتشارات سخن.
- ۷- قیّم، عبدالنبی، (۱۳۸۵)، «فرهنگ معاصر عربی - فارسی»، چاپ پنجم، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۸- هلد، دیوید، (۱۳۸۴)، «مدل‌های دموکراسی»، مترجم: عباس مخبر، تهران: روشنفکران و مطالعات زنان.

منابع عربی

- ۱- أبو عوف، عبدالرحمن، (۱۹۹۷)، «مراجعات فی الأدب المصری المعاصر»، بدون مکان: الهيئة المصریة العامّة للکتاب.
- ۲- سالم، حلمی، (۲۰۰۳)، «أحزان حمورابی»، قاهرة: مرکز القاهرة لدراسات حقوق الإنسان (سلسلة: حقوق الإنسان فی الحقوق و الآداب).
- ۳- -----، (۲۰۱۲)، «النسخة الكاملة: اشعار»، الطبعة الأولى، قاهرة: دار الفكر العربی للدراسات و النشر و التوزیع.

مقالات فارسی

- ۱- احمدی چناری، علی اکبر، (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی مفهوم مرگ در چکامه‌ی سرزمین ویران ایوت و اشعار سیاب بر مبنای نظریه‌ی کهن الگوها»، مجله‌ی زبان و ادبیات عربی (مجله‌ی ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی-پژوهشی)، شماره‌ی هشتم، صص ۲۸-۱.

مقالات عربی

- ۱- سالم، حلمی، (۱۹۸۹)، «ثلاثیة المصری»، أدب و نقد، العدد ۵۳، صص ۱۰۰-۱۰۸.
- ۲- -----، (۱۹۹۲)، «حول: الشعر و الحرّیة (الجماعات النقدیة المتطرفة)»، الفصول، العدد ۴۳، صص ۹۸-۱۰۲.

پایان نامه ها

۱- عادل -إسماعیل -عبدالقادر، شیماء، (۲۰۰۰)، «الخصائص الأسلوبية في شعر حلمي سالم»، رسالة ماجستير، جامعة عين الشمس، كلية الآداب - قسم اللغة العربية.

سایت ها

Http://hassanbalam.ibda3.org/t9074-topic-۱

حلمی سالم، (کتبت هذه القصائد بين باريس و مرسيليا و القاهرة بين عامي ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳م، «ديوان الغرام المسلح»، نوسا البحر: فوضى الحواس (منتديات ثقافية): مرتفعات أو سوناتا الكلام.

Http://HelmySalem.3abber.com/archive/201303 -۲

حلمی سالم، (الشاعر المصري الراحل)، (۳ مارس ۲۰۱۳) -۲ راندا رشدي، (۲۸ يوليو ۲۰۱۲)، «الكفراوى: غياب حلمي سالم هو غياب للقيم الجميلة».

www.jehat.com/jehaat/ar - ندوة كويت

Http://fa.wikipedia.org/wiki-۴ ويكي بديا: رفعت سلام / حلمي سالم / كفافيس

5- Http://www.dalilalkitab.net/index.php?id=520

حلمی سالم ... حياة من الشعر، و انتصر المرض حيث فشل المتأسلمون، جريدة الأخبار، لبنان، أدب و فنون، العدد ۱۷۷۰، الاثنين، ۳۰ تموز ۲۰۱۲م

6- Http://www.al-ahaly.com

صلاح عبادة، حلمي سالم الحدائي الملتزم، ۲۳ يوليو ۲۰۱۳م .

7- www.seeen.net

حلمی سالم، ديوان تحيات الحجر الكريم، ۲۰۰۱-۲۰۰۰م

8- Http://www.jehat.com/Jehaat/ar/Sha3er/helmi29-7-2012.htm

۱- سميرة سليمان، رفقاء الشاعر حلمي سالم يتذكرون أيامهم الأخيرة معه .

۲- سارة عبد المحسن، أصدقاء سالم يصفونه بالمبدع الملتزم و يؤكدون: رحيله صدمة لنا و خسارة لمصر، السبت، ۲۸ يوليو ۲۰۱۲م .